

بررسی تطبیقی حکومت هخامنشیان در دو دوره کوروش و داریوش یکم (تفاوتها و شباهتها)

دکتر سید اصغر محمودآبادی

عضو هیات علمی و استاد گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی محلات

مریم شرافت

دانشجوی کارشناسی ارشد ایران باستان واحد تهران مرکزی

چکیده:

دوران شاهنشاهی کوروش هخامنشی تا پایان دوران داریوش یکم قریب به یک سوم دوران هخامنشیان را در بر می گیرد. بی گمان اقتدار آن دولت در همین عهد به اوج می رسد و آنچه باقی می ماند نتایجی است که بر ساختار اولیه آن تکیه دارد. اهمیت این دوران بر کسی پوشیده نیست و درباره آن نه تنها مورخان و فلاسفه قدیم به سخن نشسته اند بلکه تا به امروز مورخان نامداری در ایران و جهان به داوری و نظاره و اظهار نظر پرداخته اند. هدف از این پژوهش بررسی موارد مشترک و تفاوت‌های دوران دو امپراتور مشهور ایرانی می باشد که اساس کار تحقیق را تشکیل می دهد. پژوهش حاضر در مسیر خود تلاش دارد ضمن تحلیل دوران اولیه شاهنشاهی هخامنشی، حکومت کوروش و داریوش را به عنوان مدل سیاسی و مشابه قدرت‌های جدید جهانی در جامعه باستانی معرفی و تبیین نماید.

کلید واژگان: کوروش دوم، داریوش یکم، هخامنشیان

بطور کلی امپراتوری هخامنشی به دو دوره تقسیم می شود که دوران نخست آن با سلطنت کوروش دوم آغاز می شود و دوران دوم آن با پادشاهی داریوش اول. کوروش و داریوش بزرگترین شاهان هخامنشی و بزرگترین پادشاهان ایران در تمام طول تاریخ بوده اند. می توان کوروش را بنیانگذار نخستین حکومت فدراتیو جهان نامید که این حکومت با پادشاهی داریوش به اوج اعتلای خود رسید و بهتر آن است که بگوییم کوروش مصالح فرمانروایی جهانی هخامنشی را آماده کرد و داریوش آن را تاسیس و تثبیت کرد. هرچند مورخان کار سازماندهی را به داریوش نسبت می دهند، اما این باعث نمی شود که مرحله کشورگشایی کوروش و کمبوجیه را از فرمانروایی داریوش جدا کنیم. داریوش در کشورداری به ساختارهای موجود عمل کرده است که این ساختارها را کوروش و کمبوجیه برای سازگار کردن سنن با اوضاع جدید ایجاد کرده بودند. دستیابی به درکی روشن از شرایط آن روزگار میهنمان در گرو کشف حقایق آن دوران و چگونگی ایجاد بزرگترین امپراتوری جهان در زمان هخامنشیان است. اوج قدرت این امپراتوری در دوران آن دو پادشاه هخامنشی ما را بیش از پیش با اهمیت موضوع این تحقیق آشنا می سازد؛ از این روی برابر اهداف در نظر گرفته شده در این تحقیق، تلاش شده است تا چگونگی به قدرت رسیدن کوروش و داریوش، گستره قلمرو کوروش و داریوش، پایتخت ها و بناهای کوروش و داریوش، ساختار نظامی در زمان کوروش و داریوش، ساختار اداری و شیوه حکومت در زمان کوروش و داریوش، مدیریت و تسامح کوروش و داریوش در سراسر امپراتوری، اهداف کوروش و داریوش در توجه به غرب مورد و بیانیه کوروش و داریوش بررسی قرار گیرد.

چگونگی به قدرت رسیدن کوروش و داریوش

روی کار آمدن کوروش و داریوش هر دو با روایتها و داستانها و اما و اگرهای فراوانی روبرو است؛ یادداشتهای نابیندوس از سی‌پار کوروش را از همان آغاز شاه‌آنشان می‌خواند. (کورتیس و استوارت، ۱۳۹۰: ص ۳۰ و سرافراز و فیروزمندی، ۱۳۷۵: ص ۱۵۶) او جانشین پدرش کمبوجیه می‌شود و بدون شک او فرزند یکی از سران قبایل پارسی بوده است. (رجبی، ۱۳۸۰: ص ۱۰۶) اما نشانه‌هایی وجود دارد که نشانگر این است که داریوش یک شاخه فرعی از خاندان شاهی بوده است. (اومستد، ۱۳۸۶: ص ۱۴۸ و کورت، ۱۳۸۹: ص ۵۴) و نمی‌توانیم او را وارث تاج و تخت بدانیم (اومستد، ۱۳۸۶: ص ۱۴۸) پدر او ویشتاسپ در زمان کوروش دوم و پسرش کمبوجیه ساتراپ پارت بوده است. (بروسیوس، ۱۳۸۸: ص ۳۶) و به نظر می‌رسد او با یک کودتا به تاج و تخت رسیده باشد؛ شاید او چندین ماه پیش از کودتای خود مقدمات آن را فراهم کرده باشد که شاید پیش از مرگ کمبوجیه هم بوده است. (صفی‌زاده، ۱۳۸۲: ص ۳۷۷)

داریوش با دقت فراوان کوشیده است تا نگوید رقیب شکست خورده اش گئوماته پارسی و از نژاد آریایی بوده است. (ک.ادی، ۱۳۴۷: ص ۸۹) و البته ممکن است مردی که داریوش و شش یارش کشته اند همان بردیای واقعی بوده است که مرگ راز گونه کمبوجیه به محکم تر شدن این فرضیه کمک می‌کند. (ناردو، ۱۳۷۹: ص ۵۴) شاید هم داریوش برای غاصب نشان دادن بردیا، تاریخ تصاحب قدرت به دست بردیا را پیش از کمبوجیه اعلام کرده است. (بریان، ۱۳۸۱: ص ۱۵۷) و شاید داریوش با بیان داستان بردیای دروغین خواسته است که هر شک و تردیدی نسبت به مشروعیت سلطنت خود را از میان بردارد. (بروسیوس، ۱۳۸۹: ص ۳۲) داریوش، گئوماته را که خود با یک کودتای درباری به قدرت رسیده بود با کودتای درباری خود از میان بر می‌دارد. (دیاکونوف، ۱۳۸۰: ص ۳۹۹) کودتاچیان همه از اشراف پارسی هستند (بریان، ۱۳۸۱: ص ۲۰۰) و گویا داریوش برای درهم شکستن گئوماتا سپاهی در اختیار داشته است. (بریان، ۱۳۸۱: ص ۱۷۴)

در زمان کوروش اشراف بزرگ پارسی با کوروش همکاری می‌کردند و به او وفادار بودند. (کوک، ۱۳۸۴: ص ۱۰۶) و او پس از متحد کردن قبایل پارسی علیه آستیاگ مادی شورش کرد.

(داندامايف ، ۱۳۸۹ : ص ۲۱) یکی از شگفتی های شورش کوروش پشتیبانی مادها از اوست. (بویس ، ۱۳۷۵ : ج ۲ ، ص ۷۰) کوروش برای جنگ با آستیاگ به قوایی متکی بود که از قبایل گوناگون و از ایرانی ها و غیر ایرانی ها تشکیل شده بود. (گیرشمن ، ۱۳۷۲ : ص ۱۳۶) او با کمک همین سپاه و با کمک و شورش بزرگان ماد آستیاگ را شکست داد. (هینتس ، ۱۳۸۸ : ص ۱۰۸ و ۱۰۹) او پس از تصرف ماد خود را شاه ماد نامید. (داندامايف ، ۱۳۸۹ : ص ۲۸) اما داریوش با رقیبی پارسی روبرو بود و همان گونه که خود او در کتیبه بیستون می گوید در پارس و ماد کسی نبود که از گنومات نترسد ولی او موفق می شود به او دست بیابد و او را بکشد. (شارپ ، ۱۳۸۸ : ص ۳۵ به بعد) کوروش آستیاگ را تا پایان عمر با احترام نزد خود نگاه می دارد. (Herodotus, w.d: Vol.1, P140) اما داریوش گنومات را می کشد. (شارپ ، ۱۳۸۸ : ص ۳۸) فرضیه ای هم وجود دارد که کوروش را انشانی می داند که اگر این فرضیه را قبول کنیم، باید به تخت نشستن داریوش پارسی را یک کودتا بپنداریم که در آن سلسله هخامنشی جای سلسله چیش پیش را گرفته است. (کورتیس و استوارت ، ۱۳۹۰ : ص ۴۷)

کوروش پس از فتح ماد در اکباتان به تخت شاهی تکیه زد. (ناردو ، ۱۳۷۹ : ص ۳۲) او سپس پاسارگاد را مقر امپراتوری خود قرارداد (داندامايف ، ۱۳۸۹ : ص ۱۹) او بنیانگذار ایران به عنوان یک کشور متحد (رزمجو ، ۱۳۸۹ : ص ۸۵) و بنیانگذار نخستین حکومت فدراتیو یا چند ملیتی جهان به شمار می رود. (رجبی ، ۱۳۸۲ : ص ۱۲۱) که مردم و طوایف گوناگون به او وفادار بودند. (توین بی ، ۱۳۷۹ : ص ۵۹) کوروش حکومت را به صحنه جهانی وارد کرد. (لوکوک ، ۱۳۷۰ : ص ۲۷) اما داریوش در به تخت نشستن با مشکلات فراوان و طاقت فرسایی روبرو بود ، چرا که غیبت ۴ ساله کمبوجیه و به تخت نشستن گئوماته و اقدامات او شامل بخشودگی مالیاتی و معافیت خدمت نظامی و زنده شدن حس استقلال طلبی ایالات تابعه ایران ، کشور را دچار از هم گسیختگی کرده بود. (پیرنیا ، ۱۳۸۹ : ج ۱ ، ص ۴۹۸ و ۴۹۹) و نشستن او به تخت نشانگر بنیانگذاری دوباره از نوع دودمانی و شاهنشاهی است (بریان ، ۱۳۸۱ : ص ۲۱۱) او امپراتوری هخامنشی را بر یک پایه محکم از نو بنا کرد. (حتی ، ۱۳۵۰ : ص ۷۳)

گستره قلمرو کوروش و داریوش

سلسله هخامنشی که از سال ۵۵۰ پ.م. فقط بر سرزمین کوچکی حاکم بودند، به امپراتوری بزرگی تبدیل شدند که این مساله بسیار جالب توجه است. (بریان، ۱۳۸۱: ص ۹۵) کوروش دوم ولایت کوچک خود را با همت بلند به شاهنشاهی بزرگی که از شمال به کوه‌های قفقاز و دریای خزر و سیحون و از غرب به هلس پونت (داردانل) و دریای الجزایر و از جنوب به عربستان و دریای عمان و خلیج فارس و از شرق به رود سند می‌رسید، مبدل کرد (مشکور، ۲۵۳۷: ص ۱۷۹) امپراتوری او به اندازه خاورمیانه امروز (بروسیوس، ۱۳۸۸: ص ۲۵) یعنی مجموعه ملیت‌های آسیایی و حکومت‌های باقی مانده از نظام‌های گذشته و پر اهمیت آسیایی بود. (محمودآبادی، ۱۳۷۳: ص ۸)

کمبروجیه هم با فتوحات خود از مصر تا حبشه، قاره آفریقا را به امپراتوری هخامنشیان افزود. داریوش یکم پس از به قدرت رسیدن و فرو نشاندن شورش‌ها، حوزه قدرت هخامنشی را از دو قاره آسیا و آفریقا به اروپا گسترش داد. (محمودآبادی، ۱۳۷۳: ص ۸)

پایتخت‌ها و بناهای کوروش و داریوش

کوروش پس از پیروزی بر ماد در سال ۵۵۰ پ.م. اکباتان را مقر استقرار دولتش کرد. (ناردو، ۱۳۷۹: ص ۳۲ و داندامايف، ۱۳۸۹: ص ۲۷) کوروش سپس دشت مرغاب و به عبارتی پاسارگاد را برای ایجاد پایتختش انتخاب کرد. (هرتسفلد، ۱۳۵۴: ص ۵۸، واندنبرگ، ۱۳۴۵: ص ۲۱ و مصطفوی، ۱۳۸۱: ص ۳۳۸) این مکان بعدها مکان رسمی تاجگذاری شاهان هخامنشی شد (بروسیوس، ۱۳۸۸: ص ۴۰) این محل در ۵۰ مایلی شمال پرسپولیس قرار دارد. (هرتسفلد، ۱۳۵۴: ص ۲۱)

داریوش ابتدا در پاسارگاد مستقر شد و سپس شوش را به عنوان پایتخت خود قرارداد (کوخ، ۱۳۷۹: ص ۵۱) داریوش سپس تصمیم گرفت که در قلب پارس پایتخت و مقر جدیدی برای خود بسازد. (کوخ، ۱۳۹۰: ص ۹۴) تفاوت پایتخت داریوش با پایتخت کوروش در این است که مقر کوروش در دشت ساخته شده است و داریوش برای نخستین بار پایتخت جدیدش را به روی

صفه ای عظیم بنا کرد. (بریان ، ۱۳۸۱ : ص ۲۵۷) که این بنا بر دامنه یکی از کوهپایه‌های کوه رحمت در مرودشت ساخته شده است. این پایتخت در واقع قلعه بسیار محکمی است که داخل آن قصرهای باشکوهی ساخته شدند و آنچنان محکم بودند که با سلاحهای آن روز قابل فتح نبودند. (هرتسفلد ، ۱۳۵۴ : ص ۶۰)

به نظر می‌رسد هدف داریوش از بنای تخت جمشید این است که بنیانگذاری دوباره دولت هخامنشی را به همگان نشان دهد. (بریان ، ۱۳۸۱ : ص ۲۵۸ به بعد) در بناهای پاسارگاد نگرش جهان گرایانه کوروش به چشم می‌خورد (کوک ، ۱۳۸۴ : ص ۹۱) و سبک آن ترکیبی ماهرانه از هنر معماران ایرانی ، آناتولی و بین النهرین است. (استروناخ ، ۱۳۵۱ : ص ۲۴۳) داریوش هم در ساخت تخت جمشید از همه هنرهای آسیا در ایران استفاده کرد ؛ بنای او اوج هنر هخامنشی است. (بویس ، گیرشمن ، ۱۳۹۰ : ص ۱۶ و ۱۵)

مقبره کوروش در پاسارگاد واقع شده است و مقبره داریوش در نقش رستم و در دل سنگ کنده شده و این دو بنا تفاوت‌های بسیاری با یکدیگر دارند. (کورت ، ۱۳۸۹ : ص ۶۳) کوروش قبر خود را مانند دخمه های لیدی بنا نهاد اما داریوش آرامگاه خود را به سبک دخمه های مادها ساخت و با کندن و سوراخ کردن کوه برای خود مقبره ای بنا کرد. (مصطفوی ، ۱۳۸۱ : ص ۳۳۲) آرامگاه داریوش چنان ساخته شده است که می‌توان بیش از یک تابوت را در آن جای داد درحالیکه در مقبره کوروش تنها جای یک تابوت است. (بویس ، ۱۳۷۵ : ج ۲ ، ص ۹۱)

ساختار نظامی در زمان کوروش و داریوش

کوروش و داریوش شخصا سپاه را رهبری می‌کردند. (گیرشمن ، ۱۳۷۲ : ص ۲۱۱) سیستم ارتش کوروش تقلیدی تغییر یافته از سیستم ارتش آشوریان بود. (ناردو ، ۱۳۷۹ : ص ۳۴ و ۳۵) علت اصلی پیشرفت کوروش در کشورگشایی‌های وی ، نظام و تربیت سربازان کارآزموده بود ؛ بخش بزرگ سواره نظام کوروش را هم مادها تشکیل می‌دادند. به طور کلی نیروهای ارتش کوروش ابتدا از پارسیان و مادها و سپس از دیگر اقوام تابعه تشکیل شده بود اما هسته اصلی و تکیه گاه سپاه ، پارسیان بودند. کوروش سواره نظام بسیار قدرتمندی تشکیل داد. (صفی زاده ،

Archive of SID

۱۳۹۰: ص ۱۱۲) در حقیقت کوروش بنیانگذار ارتش ایران در پیش از اسلام است. (تاجبخش، ۲۵۳۵ش: ص ۱۲۷) داریوش هم تنها در صورتی توانسته با آن سرعت (حدود یکسال) در جبهه های گوناگون به موفقیت برسد که سپاهسانی نخبه و اعجوبه در اختیار داشته باشد. (کوک، ۱۳۸۴: ص ۱۱۰) به طور کلی پیروزی های کوروش و داریوش به دلیل استعداد نظامی این دو پادشاه بوده است. (ویسهوفر، ۱۳۸۹: ص ۱۵۵)

داریوش پس از رویارویی با شورشها فهمید که تنها قوم مورد اعتماد پارس ها هستند (گیرشمن، ۱۳۷۲: ص ۱۵۶) او همچنین برای تکمیل سپاه خود برای نخستین بار از سربازان مزدور خارجی استفاده کرد، اما پیش از او در زمان کوروش و کمبوجیه از سربازان بومی مانند بابلی و عیلامی استفاده می شد. (ناردو، ۱۳۸۵: ص ۹۶)

داریوش برای نخستین بار نیروی دریایی ارتش ایران را بنیان می نهاد. (بویس، گیرشمن، ۱۳۹۰: ص ۱۷) در زمان کوروش اشراف بزرگ پارسی (فئودال ها) با کوروش همکاری می کردند، اما در زمان داریوش اوضاع تغییر کرد و او دیگر نیازی به اشراف فئودال نداشت، او ارتشی ثابت با سربازان حرفه ای را بنیان نهاد که فقط به شاه وفادار بودند. (کوک، ۱۳۸۴: ص ۱۰۶) او همچنین اقدام به تشکیل سپاه جاویدان ده هزار نفری کرد و چهار هزار نفر را برای محافظت از قصر شاهی تعیین نمود. (سرافراز و فیروزمندی، ۱۳۷۵: ص ۱۶۳)

ساختار اداری و شیوه حکومت در زمان کوروش و داریوش

از شیوه حکومت کوروش و داریوش چنین بر می آید که آنها یک شبه نمی توانسته اند جهان داری را بیاموزند و جهان مدار باشند. (رجبی، ۱۳۸۲: ص ۱۲۰ و همان، ۱۳۸۰: ص ۱۰۶) به نظر می رسد پارسها سیستم اداره کشور را از مادها گرفتند که البته این شیوه ابتکار مادها نبود و آنها این شیوه را از آشوریان فراگرفته بودند. (داندامایف، ۱۳۸۹: ص ۲۸)

کوروش دوم نخستین کسی است که به سازماندهی اداری هخامنشیان می اندیشید. (بریان، ۱۳۸۱: ص ۹۶) کوروش و کمبوجیه در عین حال در ساختار اداری سرزمینهای تصرف شده تغییری ایجاد نکردند. (داندامایف، ۱۳۸۶: ص ۷۹) ایران در روزگار مادها و هخامنشیان، ص ۷۹) روش

کوروش و تا اندازه ای پسر او در جهاننداری استفاده از نخبگان بومی بود. (رجبی ، ۱۳۸۰ : ص ۱۷۰) اما شورشهای سال ۵۲۲ تا ۵۲۱ پ.م. نا استواری دولت هخامنشی را آشکار کرد. (داندامایف ، ۱۳۸۶ : ایران در روزگار مادها و هخامنشیان ، ص ۷۹) و داریوش ناچار بود در این سیاست بسیار آزاد منشانه کوروش تجدید نظر کند و حکومت هخامنشی را بر پایه های محکم تری بنا کند. (گیرشمن ، ۱۳۷۲ : ص ۱۵۵ و ۱۵۶)

در زمان کوروش و کمبوجیه کارهای کشوری در دست یک نفر یعنی همان ساتراپ (داندامایف ، ۱۳۸۶ : ایران در روزگار مادها و هخامنشیان ، ص ۸۱) و به عبارتی همان خَشَثْرَپاَوَن قرار داشت که این واژه به معنی نگهبان قدرت شاهی است و حتی داریوش هم به وجود خَشَثْرَپاَوَن در آراخوسا اشاره کرده است ؛ اما نکته قابل توجه اینجاست که ایجاد خَشَثْرَپاَوَن نشین ها باعث از بین رفتن واحدهای سیاسی پیشین نشده است. خَشَثْرَپاَوَنهای زمان کوروش و کمبوجیه مامور سرزمینهای خاصی بوده اند ؛ شاه خَشَثْرَپاَوَن را انتخاب می کرد و او باید دستورات شاه را کامل اجرا می کرد و برای او گزارش می فرستاد. (بریان ، ۱۳۸۱ : ص ۹۷ به بعد)

در زمان کوروش و کمبوجیه اگر دولت شهرهای یونانی ، فنیقی و بابلی و حتی ایالت یهودیه به تعهدات خود در زمینه نظامی و مالی عمل می کردند می توانستند مستقل بمانند. احتمال دارد بر خلاف تصور همگان در زمان کوروش و کمبوجیه تمرکز قدرت مرکزی به طور کامل وجود نداشته و یا دست کم تا زمان داریوش همه شاهان کوچک تسلیم نشده بودند. (کورتیس و استوارت ، ۱۳۹۰ : ص ۲۲۰) اما داریوش که در ابتدای کار با شورشهای فراوانی روبرو شده بود فهمید که تنها قومی که می تواند به آنها اعتماد کند ، قوم پارس هستند و او در پی تشکیل حکومت ملی مقتدر و متمرکزی افتاد. (گیرشمن ، ۱۳۷۲ : ص ۱۵۵ به بعد) او نخست برای پیشگیری از قدرت والیان ایالتهای مختلف ، امپراتوری را به ۲۰ ساتراپی که هر ساتراپی اختیارات بسیار کمی داشت تقسیم کرد. (ناردو ، ۱۳۸۵ : ص ۹۶) او هر ساتراپ را به یک شهربان سپرد و در کنار هر شهربان دو نفر که یکی فرمانده سپاه بود و دیگری دبیر ، قرار داد. (سرافراز و آورزمانی ، ۱۳۷۹ : ص ۵۶) او بر خلاف کوروش و کمبوجیه در راس هر ساتراپی یک پارسی از

خاندانهای بزرگ قرارداد. (ماد تا پهلوی ، ۱۳۵۰ : ص ۱۱) او با اصلاح سیستم ارتباطی به کار آنها نظارت می کرد. (ناردو ، ۱۳۷۹ : ص ۹۶)

به نظر می رسد ساتراپهای زمان کوروش و کمبوجیه همان مالکین و فئودالهایی بودند که زمینهای پهناوری داشتند و داریوش آنها را کوچک کرد و در جایگاه قانونی خودشان قرار داد. (بنگسون ، ۱۳۷۶ : ص ۲۴)

داریوش برای سر و سامان بخشیدن به سازمان اداری اقدام به جمع آوری قانونها و سنتهای گذشته کرد و با نوآوری قانون جدیدی را طراحی کرد تا بتواند بر امپراتوری بزرگ و ناهمگون خود به خوبی حکومت کند. (بیانی ، ۱۳۸۷ : ص ۱۱۵) در زمان داریوش تسلط دسته فئودال زمان کوروش جای خود را به نوعی دیگر از حکومت اداری و مالی داد. (بیانی ، ۱۳۴۷ : ص ۱۶) در زمان کوروش و کمبوجیه خراج هم به عهده ساتراپ ها بود و سخت گیری در این زمینه وجود نداشت و هر ساتراپی بنا به تواناییش خراج می پرداخت. (رجبی ، ۱۳۸۰ : ص ۲۴۹) که این خراجها بیشتر به شکل هدایا پرداخت می شدند. (داندامایف ، ۱۳۸۶ : ص ۱۹۷) اما داریوش نخستین کسی است که ارزش زمینها را مشخص کرد و مبالغ ثابتی را به عنوان خراج برای آنها تعیین کرد و شاید لقب خرده فروش را که هرودوت به او داده ناشی از همین امر باشد. (بریان ، ۱۳۸۱ : ص ۱۰۷)

داریوش شیوه تازه ای در نظام مالیاتی ساتراپی ها ایجاد کرد و برای هر ساتراپی مبلغ خاصی را مشخص کرد. (ناردو ، ۱۳۷۹ : ص ۵۶) داریوش برای جلوگیری از باج گیری حکام و ساتراپی ها خراج ایالتها را کمتر از آنچه مورد نیاز بود تعیین می کرد که آن حاکم نتواند برای جلب نظر شاه مالیات را بالا ببرد. (کوک ، ۱۳۸۴ : ص ۱۴۵) داریوش همچنین اقدام به ضرب سکه کرد که خود این امر باعث رونق بازرگانی و استاندارد سازی نظام مالیاتی می شد. (ناردو ، ۱۳۷۹ : ص ۵۷)

پارسیان در زمان کوروش و کمبوجیه از خراج معاف بودند و فقط وظیفه داشتند که سلاح به دست گیرند و در هنگام صلح به کشاورزی و دامداری بپردازند. ماموران رسمی دولت از بین آنها

انتخاب می شدند و آنها به کارهای ساختمانی گماشته نمی شدند بلکه از ایالت‌های تابعه استفاده می کردند. (باوزانی ، ۱۳۵۹ : ص ۲۹)

دفاتر دولتی در زمان کوروش در بخشهای غربی به زبان آرامی و نوشتار الفبای سامی بود و در زمان داریوش این زبان در بخشهای شرقی هم زبان رسمی شد و برای همه امپراتوری مورد استفاده قرار گرفت. (داندامایف ، ۱۳۸۶ : ایران در روزگار مادها و هخامنشیان ، ص ۸۲) شاید منشی های کوروش دوم عیلامی بودند اما در مورد داریوش مطمئن هستیم که منشیان او عیلامی بودند. (کوخ ، ۱۳۹۰ : ص ۳۱) داریوش از نظر مقیاس نسبت به کوروش به توسعه اراضی و گسترش مرزهای شاهنشاهی کمتر و کوچکتر اقدام کرده است. (بروسیوس ، ۱۳۸۷ : ص ۳۶) به نظر می رسد کار بزرگ او سر و سامان بخشیدن به این امپراتوری عظیم و تثبیت قدرت هخامنشیان بوده است.

مدیریت و تسامح کوروش و داریوش در سراسر امپراتوری

به نظر می رسد یکی شدن امپراتوری هخامنشی بیشتر شاهکار داریوش بوده است تا کوروش و تمرکز قدرت در زمان کوروش مانند زمان داریوش نبوده است اما نخستین قدم جسورانه در این زمینه را کوروش برداشته است و او پایه گذار و صحنه ساز این یگانگی بود. (فرای ، ۱۳۸۶ : ص ۱۴۰ و شاندر ، ۱۳۷۱ : ص ۴۱۲ و ۴۱۳) آرمان کوروش که بنیانگذار امپراتوری هخامنشی بود جلب رضایت و پشتیبانی اقوام و ملل تابعه بود. (توین بی ، ۱۳۷۹ : ص ۳۷) کوروش به مردم نواحی گوناگون امپراتوری پارسی استقلال بخشید. (گیرشمن ، ۱۳۷۲ : ص ۱۳۵) داریوش هم که قدرت و حکومت هخامنشیان را از نو باسازی کرد ، همین دیدگاه را داشت. (توین بی ، ۱۳۷۹ : ص ۳۷) او از همان ابتدا نقشه کوروش یعنی تشکیل یک دولت متحد از مملکت‌های گوناگون را دنبال کرد. (بروخیم ، ۱۳۳۴ : ص ۲۳) سیاست داریوش ادامه سیاست کوروش بود. (اسلامی ندوشن ، ۱۳۷۸ : ص ۲۵) او با سیاستهای زیرکانه خود باعث شد فرهنگهای قدیمی باقی بمانند و همانها باعث ثبات و استقرار دولت او شدند. (گیرشمن ، ۱۳۷۲ : ص ۱۳۵)

آزادی عقیده و مذهب در زمان کوروش و داریوش رعایت می شد. (صفا، ۱۳۵۶: ص ۲۵)
البته هدف آنها از آزادی بیشتر ایجاد قلمرو جهانی و حفظ آن بود. (ایسرائیل، ۱۳۸۰: ص ۱۹)
کوروش به خوبی دریافته بود که دنیای باستان، دنیای مذاهب است؛ به همین علت به مذاهب
ملتهای فتح شده احترام می گذاشت و خدای آنها، خدای خود معرفی می کرد. (اسلامی ندوشن،
۱۳۷۸: ص ۲۱) با تحلیل کارهای کمبوجیه در مصر هم می بینیم که او از دین به عنوان سلاحی
سیاسی برای پیشبرد اهدافش استفاده می کرده است. (فرای، ۱۳۸۶: ص ۱۵۲) و داریوش با اینکه
سیاست کوروش را دنبال می کرد و به آیین ها و مذاهب اقوام تابعه احترام می گذاشت اما در اداره
امور کشور سخت گیرتر از کوروش بود و همان گونه که خود او در کتیبه اش اشاره کرده، جرم
های سیاسی را به شدت تمام سرکوب و مجازات می کرده است. (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۸: ص
۲۵) البته تفاوت موقعیت داریوش با کوروش نشانه تفاوت آرمانهای آنان نیست؛ بلکه تفاوت در
میزان امکانات آن دو در به دست آوردن اهدافشان می باشد. (توین بی، ۱۳۷۹: ص ۳۷)

کوروش برای رسیدن به اهدافش سیاستمداری را به قدرت و نیروی نظامی ترجیح می داد.
(بویس، ۱۳۷۵: ج ۲، ص ۹۸) او در جهانداریش بیشتر از نخبه های بومی استفاده می کرد و
پس از تصرف هر کشور چنین القاء می کرد که گویا فقط حکومت تغییر یافته و او جانشین پادشاه
پیشین شده است. (رجبی، ۱۳۸۲: ص ۱۷۴) کوروش در انتخاب فرمانروایان ملل تابعه تأکیدی بر
پارسی بودن آنها نداشت. (کوک، ۱۳۸۴: ص ۸۹) اما همین امر باعث شد پس از مرگ کمبوجیه
این ملل به فکر ملی گرایی و استقلال بیفتند و همین امر شورشهای آنها را در زمان داریوش به
دنبال داشت. (بویس، گیرشمن، ۱۳۹۰: ص ۱۰۱) در زمان داریوش پارسیان در راس تشکیلات
جدید قرار گرفتند. (گیرشمن، ۱۳۷۲: ص ۱۵۵)

به طور کلی کوروش دارای سیاستهای جوانمردانه و داریوش دارای سیاست محکم همراه با
پیش بینی لازم و شایسته بود. آن دو سعی داشتند در ایالتهای تصرف شده بویژه در مصر و بابل
نوعی طرفداری و حمایت به دست آورند و به تصرفات خود جلوه قانونی بدهند، بنابراین در
ایالتهای گوناگون همه مراسم و تشریفات تاجگذاری را انجام و خدایان محلی را مورد احترام
قرار می دادند و القاب محلی می گرفتند. (دیاکونوف، ۱۳۸۲: ص ۱۰۲)

اهداف کوروش و داریوش در توجه به غرب

اولین امپراتور پارسی که متوجه غرب شد کوروش دوم بود که مورخان نظرات گوناگونی در خصوص توجه او به غرب ارائه کرده‌اند. بسیاری از مورخان انگیزه کوروش از توجه به غرب را میل به تسلط یافتن به غرب و کشورگشایی او عنوان کرده‌اند و برخی هم گفته‌اند قصد او ایجاد رابطه با دولت شهرهای یونانی بر اساس هدفهای استراتژیکی بوده است. (محمودآبادی، ۱۳۸۱: ص ۱۸۷)

بیشتر به نظر می‌رسد هدف کوروش توسعه و رشد اقتصادی و اجتماعی در جهت رفاه زندگی مردم آن روزگار بوده است. (گیرشمن، ۱۳۷۲: ص ۱۸۲) اگر این نظر را بپذیریم این کار کوروش ناخودآگاه باعث ارتقای سطح فرهنگی و شعور اجتماعی جامعه می‌شد. (محمودآبادی، ۱۳۸۱: ص ۱۸۷) در مقابل برای یونانیان، پارس فقط پادشاهی اقوام عقب مانده بود که داد و ستد با آنها به رونق بازرگانی‌شان کمک می‌کرد. آنها حتی در خواب و رؤیا هم نمی‌دیدند که در یک نسل، پراوازه‌ترین، ثروتمندترین و پیشرفته‌ترین نیمه جهان زیر یوغ فرمانروایی پارسیان برود. (محمودآبادی، بی تا: ص ۱۴۷)

کوروش پیش از شکست دادن کُرُوس از دولت شهرهای یونانی دعوت به همکاری کرد اما آنها نه تنها با کوروش همکاری نکردند بلکه علیه او با لیدی متحد شدند. از میان آنها فقط میلئوس با کوروش متحد شد. بی تردید یونانیان تا آن روز از حمله دریایی ایران نمی‌ترسیدند. (هینگت، ۱۳۷۸: ص ۸۲) کوروش بالاخره توانست بر لیدی غلبه کند و دولت شهرهای یونانی را هم به چنگ آورد. کمی بعد شورش پاکتیاس کوروش را از یونان مایوس کرد و او مجبور به تسخیر دوباره دولت شهرهای یونان شد. (محمودآبادی، ۱۳۸۱: ص ۱۸۸)

در زمان کمبوجیه توجه چندانی به اوضاع یونانیان غرب آسیا و سواحل نشد البته تصرف مصر توسط او وضع یونانیان را که با مصریان قرابت داشتند به خطر می‌انداخت. (محمودآبادی، ۱۳۸۱: ص ۱۸۹) همچنین فتح قبرس که باعث شد نیروی دریایی آنها به خدمت کمبوجیه درآید، وضع یونانیان را خطرناک‌تر کرد. (بریان، ۱۳۸۱: ص ۱۴۹) تا اینکه مرگ او و اوضاع نابسامان دولت پارسیان و آشوبهای سراسر امپراتوری آنان خیال یونانیان را راحت کرد. با پیروزی داریوش

Archive of SID

و بنیان دوباره دولت هخامنشی فصل نویی را در روابط پارسیان و یونانیان آغاز کرد. داریوش با تحمیل مالیات بر مناطق یونانی نشین نشان داد، فصل نویی از روابط پارسیان با یونانیان آغاز شده است. (محمودآبادی، ۱۳۸۱: ص ۱۹۰) داریوش به یونانیان آسیا همچون دست نشانندگان هخامنشی می‌نگریست اما دولتهای یونانی از سه جهت برای او خطرناک بودند:

- ۱- ممکن بود علیه پارسیان با یکدیگر عقد اتحاد ببندند.
 - ۲- آنها مطیع داریوش نمی شدند.
 - ۳- در تحریکات سواحل آسیای صغیر و مصر موثر بودند.
- به این ترتیب یونانیان متوجه شدند شخصیت سیاسی کوروش و داریوش با یکدیگر متفاوت است. کوروش به روابط عادلانه صلح آمیز علاقه‌مند بود و داریوش سلطه‌گری محض می‌خواست و این باعث نبرد تازه‌ای میان داریوش با یونانیان شد. (محمودآبادی، ۱۳۸۱: ص ۱۹۱ و ۱۹۲)

بیانیه کوروش و داریوش

استوانه کوروش بیشتر یک بیانیه است تا یک رویدادنگاری؛ و در آن رویدادها به سال و ماه نوشته نشده‌اند (رزمجو، ۱۳۸۹: ص ۷۰ و ۶۹) در حالی که کتیبه بیستون داریوش بطور کامل به رویداد نگاری پرداخته و داریوش مانند یک مورخ به شرح ماقع پرداخته است، کتیبه بیستون پس از استوانه کوروش بزرگترین و با ارزشترین بیانیه‌های بجا مانده از حکومت هخامنشیان است (سامی، ۱۳۴۱: ص ۱۳۳) متن استوانه کوروش به دو زبان بابلی و میخی عیلامی حجاری شده است (ماد تا پهلوی، ۱۳۵۰: ص ۲۳) اما متن کتیبه بیستون به سه زبان عیلامی، بابلی و میخی باستان است (شارپ، ۱۳۸۸: ص ۲۹)

نتیجه گیری

آنچه در این تحقیق مورد پژوهش قرار گرفت بررسی تطبیقی حکومت هخامنشیان از سال ۵۵۹ پ.م. تا سال ۴۸۶ پ.م. در دو دوره کوروش و داریوش یکم از حیث تفاوتها و شباهتها بود. کوروش که تباری مادی و پارسی داشت پس از به قدرت رسیدن، دولت پارس را به امپراتوری عظیمی تبدیل کرد. فتوحات او بر گستردگی هرچه بیشتر قلمرو این امپراتوری افزود. او بنیانگذار نخستین امپراتوری پارسیمان است. اما داریوش که یکی از بزرگان و نجیب زادگان پارسی بود بعد از دستیابی به قدرت، ضمن فرونشاندن شورشهای بوجود آمده در سرزمینهای تحت امر امپراتوری هخامنشی و انجام اصلاحات گوناگون من جمله پی ریزی و تجدید سازمان دهی دولت هخامنشیان، پایه های این امپراتوری بزرگ را مستحکم کرد، بگونه ای که حکومت هخامنشیان تا دویست سال پس از او ادامه یافت. تفاوت کوروش و داریوش در اینجاست که کوروش کشورگشایی می کرده و با شورش خاصی روبرو نبوده است؛ اما داریوش که امپراتوری عظیمی برای او باقی مانده بود با شورشهای کمرشکنی روبرو می شود که بسیار خطرناک بودند؛ کوروش در چندین سال این نواحی را فتح می کند و داریوش در کمتر از یکسال شورشهای آنها را فرو می نشاند. این است که کوروش را می توان بنیانگذار نخستین حکومت فدراتیو یا چند ملیتی جهان به شمار آورد و داریوش را تثبیت کننده این امپراتوری. از دیگر تفاوتهای آن می توان گفت که کوروش با ملل تابعه با تسامح برخورد می کرد و تا حد زیادی آنان را در امور داخلیشان آزاد گذاشته بود اما داریوش با قدرت بیشتری به اداره حکومت می پرداخت یعنی در عین تسامح، در برخورد با مجرمان به شدت عمل می کرد. کوروش که می بایست او را بنیان گذار ارتش ایران پیش از اسلام دانست، خود شخصا سپاه را فرماندهی می کرد و داریوش نیز که برای تکمیل سپاه خود برای اولین بار از سپاهیان مزدور خارجی استفاده کرد، خود فرماندهی سپاه را بر عهده داشت. داریوش برای اولین بار نیروی دریایی ایران را بنیان نهاد و اقدام به تشکیل سپاه جاویدان کرد. او شیوه فئودالی و خان خانی زمان کوروش را با یک ساختار منسجم اداری و مالی جایگزین کرد. کوروش در ابتدا اکباتان را مقر دولتش قرار داد و سپس پاسارگاد را پایتخت خود ساخت و داریوش ابتدا در پاسارگاد، بعد از آن در شوش و پس از آن تخت جمشید در قلب سرزمین پارس

Archive of SID

را پایتخت خود قرار داد. از طرفی این دوامپراتور بزرگ ایران شباهتهای بسیاری هم با یکدیگر داشتند، چرا که به حکومت رسیدن هر دو آنها با شورش همراه بوده است، کوروش با متحد کردن قبایل پارسی علیه آستیاگ مادی شورید و داریوش به همراه شش یارش علیه گئومات قیام کرد. در بعد مذهبی هم هر دو پادشاه تسامح با اعتقادات ملل دیگر را سرلوحه خویش ساختند و هر دو در پی جلب نظر و پشتیبانی دیگر ملل بودند. نکته پایانی آنست که بیانیه‌های ارزشمند باقی مانده یعنی استوانه کوروش و دیگری کتیبه بیستون، هر دو بیانیه‌های مهم و قابل توجهی هستند که البته تفاوت‌های بسیاری دارند. مهمترین تفاوت آنها در این است که کوروش سر سلسله را چیش پیش می‌داند و به هخامنش اشاره‌ای نمی‌کند اما داریوش تبار خود را به هخامنش می‌رساند. لکن مذاقه هرچه بیشتر در این یادگارهای ارزشمند بجای مانده از این دو پادشاه بزرگ هر یک بگونه‌ای ما را در فهم حقایق تاریخی آن زمان یاری خواهد کرد.

منابع و مآخذ

۱. ادی ، ساموئیل.ک ، ۱۳۴۷، آیین شهریاری در شرق ، ترجمه فریدون بدره ای ، تهران : انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، چاپ اول.
۲. اسلامی ندوشن ، محمد علی ، ۱۳۷۸ ، ایران و یونان در بستر باستان ، تهران : انتشارات شرکت سهامی انتشار ، چاپ اول.
۳. اومستد ، ا.ت. ۱۳۸۶ ، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی ، ترجمه محمد مقدم ، تهران : موسسه انتشارات امیرکبیر ، چاپ هفتم.
۴. ایسرائیل ، ژرار ، ۱۳۸۰ ، کوروش بزرگ بنیادگذار امپراتوری هخامنشی ، ترجمه مرتضی ثاقب فر ، تهران : انتشارات ققنوس ، چاپ اول.
۵. بروسیوس ، ماریا ، ۱۳۸۹ ، ایرانیان باستان ، ترجمه مانی صالحی علام ، تهران : نشر ثالث ، چاپ اول.
۶. بروسیوس ، ماریا ، ۱۳۸۹ ، زنان در ایران باستان ، ترجمه محمد طلوعی ، تهران : انتشارات تهران ، چاپ اول.
۷. بروسیوس ، ماریا ، ۱۳۸۷ ، تمدن درخشان ایرانیان ، ترجمه محمود طلوعی ، تهران : انتشارات تهران ، چاپ اول.
۸. بروسیوس ، ماریا ، ۱۳۸۸ ، ایران باستان ، ترجمه عیسی عبدی ، تهران : نشر ماهی ، چاپ اول.
۹. بویس ، مری ، ۱۳۷۵ ، تاریخ کیش زرتشت ، ج ۲ ، ترجمه همایون صنعتی زاده ، تهران : انتشارات توس ، چاپ اول.
۱۰. بویس ، مری و گیرشمن ، رمان ، ۱۳۹۰ ، داریوش کبیر ، ترجمه و احیاء سید حسام الدین حسینی ، قم : انتشارات رازبان ، چاپ اول.
۱۱. بریان ، پی یر ، ۱۳۸۱ ، امپراتوری هخامنشی ، ج ۱ ، ترجمه ناهید فروغان ، تهران : انتشارات فرزاد روز ، چاپ اول.
۱۲. باوزانی ، الساندر ، ۱۳۵۹ ، ایرانیان ، ترجمه مسعود رجب نیا ، تهران : انتشارات روزبهان ، چاپ اول.

۱۳. بروخیم ، موسی ، ۱۳۳۴ ، تحولات فکری در ایران ، ترجمه ابوذر صداقت ، تهران : موسسه مطبوعاتی شرق ، چاپ اول.
۱۴. بیانی ، شیرین ، ۱۳۸۷ ، تاریخ ایران باستان (۲) ، ویراستار محمود جعفری دهقی ، تهران : انتشارات سمت ، چاپ پنجم.
۱۵. بیانی ، خانابا ، ۱۳۴۷ ، ایران جاویدان ، تهران : انتشارات شورای مرکزی جشن شاهنشاهی ایران ، چاپ اول.
۱۶. بنگستون ، هرمان ، ۱۳۷۶ ، یونانیان و پارسیان ، ترجمه تیمور قادری ، تهران : انتشارات فکر روز چاپ اول.
۱۷. پیرنیا ، حسن ، ۱۳۸۹ ، تاریخ ایران باستان ، ج ۱ ، تهران : انتشارات دنیای کتاب ، چاپ یازدهم.
۱۸. تاجبخش ، احمد ، ۲۵۳۵ش ، تاریخ مختصر تمدن و فرهنگ ایران قبل از اسلام ، تهران : انتشارات دانشگاه ملی ایران ، چاپ اول.
۱۹. توین بی ، آرنولد ، ۱۳۷۹ ، جغرافیای اداری هخامنشیان ، ترجمه همایونی صنعتی زاده ، تهران : انتشارات بنیاد موقوفات دکتر افشار ، چاپ اول.
۲۰. حتی ، فلیپ ک ، ۱۳۵۰ ، شرق نزدیک در تاریخ ، ترجمه دکتر قمر آریان ، تهران : بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، چاپ اول.
۲۱. داندامایف ، محمد ، ۱۳۸۶ ، ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی ، ترجمه روحی ارباب ، تهران : شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ، چاپ چهارم.
۲۲. داندامایف ، محمد ع ، ۱۳۸۹ ، تاریخ سیاسی هخامنشی ، ترجمه فرید جواهرکلام ، تهران : نشر و پژوهش فرزانه روز ، چاپ اول.
۲۳. دیاکونوف ، ایگور میخائیلوویچ ، ۱۳۸۰ ، تاریخ ماد ، ترجمه کریم کشاورز ، تهران : انتشارات علمی و فرهنگی ، چاپ ششم.
۲۴. دیاکونوف ، میخائیل میخائیلوویچ ، ۱۳۸۲ ، تاریخ ایران باستان ، ترجمه روحی ارباب ، تهران : انتشارات علمی و فرهنگی ، چاپ سوم.

۲۵. رجیبی، پرویز، ۱۳۸۰، هزاره های گمشده، ج ۲، تهران: نشر توس، چاپ اول.
۲۶. رجیبی، پرویز، ۱۳۸۲، ترازوی هزار کفه، تهران: نشر پژواک کیوان، چاپ اول.
۲۷. رزمجو، شاهرخ، ۱۳۸۹، استوانه کوروش بزرگ، تهران: انتشارات فرزانه روز، چاپ اول.
۲۸. سامی، علی، ۱۳۴۱، تمدن هخامنشی، تهران: انتشارات دانشگاه پهلوی، چاپ اول.
۲۹. سرافراز، علی، فیروزمندی، بهمن، ۱۳۷۵، مجموعه دروس باستان شناسی و هنر دوران تاریخی ماد، هخامنشی، اشکانی و ساسانی، تهران: انتشارات مارلیک، چاپ دوم.
۳۰. سرافراز، علی اکبر و آورزمانی، فریدون، ۱۳۷۹، سکه های ایران، تهران: انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت)، چاپ اول.
۳۱. شارب، رلف نارمن، ۱۳۸۸، فرمانهای شاهنشاهان هخامنشی، تهران: انتشارات موسسه فرهنگی و انتشاراتی پایینه، چاپ سوم.
۳۲. شاندر، آلبر، ۱۳۷۱، کوروش کبیر، ترجمه محمد قاضی، تهران: چاپ اول.
۳۳. صفا، ذبیح...، ۱۳۵۶، تاریخ سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ایران تا پایان عهد صفوی، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم.
۳۴. صفی زاده، صدیق، ۱۳۸۲، تاریخ پنج هزار ساله ایران، ج ۱، تهران: انتشارات آرون، چاپ اول.
۳۵. صفی زاده، فاروق، ۱۳۹۰، کوروش کبیر در آینه ادیان و مذاهب، تهران: انتشارات حکایتی دیگر، چاپ اول.
۳۶. فرای، ریچارد نلسون، ۱۳۸۶، میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هشتم.
۳۷. کوخ، هاید ماری، ۱۳۹۰، از زبان داریوش، ترجمه پرویز رجیبی، تهران: نشر کارنگ، چاپ چهاردهم.
۳۸. کوخ، هاید ماری، ۱۳۷۹، پژوهشهای هخامنشی، ترجمه امیرحسین شالچی، تهران: نشر آیین.

۳۹. کوک ، جان مانوئل ، ۱۳۸۴ ، شاهنشاهی هخامنشی ، ترجمه مرتضی ثاقب فر ، تهران : انتشارات ققنوس ، چاپ اول.
۴۰. کورت ، آملی ، ۱۳۸۹ ، هخامنشیان ، ترجمه مرتضی ثاقب فر ، تهران : انتشارات ققنوس ، چاپ ششم
۳۶. کورتیس ، وستا و استوارت ، سارا ، ۱۳۹۰ ، تولد یک امپراتوری ، ترجمه مهدی افشار ، تهران : انتشارات نگارستان کتاب ، چاپ اول.
۳۷. گیرشمن ، ر ، ۱۳۷۲ ، ایران از آغاز تا اسلام ، ترجمه محمد معین ، تهران : شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ، چاپ دهم.
۳۸. لوکوک ، پی یر ، ۱۳۷۰ ، ایران ، ترجمه محمد علی اسلامی ندوشن ، تهران : نشر پرواز ، چاپ اول.
۳۹. محمودآبادی ، سید اصغر ، ۱۳۷۳ ، دیپلوماسی هخامنشی ، اصفهان : انتشارات مینو ، چاپ اول.
۴۰. ماد تا پهلوی ، ۱۳۵۰ ، کنگره تاریخ ایران ، تهران : انتشاران انجمن دبیران علوم اجتماعی کشور.
۴۱. مشکور ، محمد جواد ، ۲۵۳۷ش ، ایران در عهد باستان ، تهران : سازمان انتشارات اشرفی ، چاپ سوم.
۴۲. مصطفوی کاشانی ، محمدتقی ، ۱۳۸۱ ، مجموعه مقالات در زمینه باستان شناسی ، ج ۱ ، گردآوری مهدی صدر : تهران ، انتشارات دانشگاه تهران ، چاپ اول.
۴۳. ناردو ، دان ، ۱۳۸۵ ، بین النهرین باستان ، ترجمه سهیل سمی ، تهران : انتشارات ققنوس ، چاپ اول.
۴۴. ناردو ، دان ، ۱۳۷۹ ، امپراتوری ایران ، ترجمه مرتضی ثاقب فر ، تهران : انتشارات ققنوس ، چاپ اول.
۴۵. واندنبرگ ، لویی ، ۱۳۴۵ ، باستان شناسی ایران ، ترجمه عیسی بهنام ، تهران : انتشارات دانشگاه تهران ، چاپ اول.

۴۶. هیئتس ، والتر ، ۱۳۸۸ ، داریوش و پارس ها ، ترجمه عبدالرحمن صدریه ، تهران : انتشارات امیرکبیر ، چاپ سوم.

۴۷. هینگت ، چارلز ، ۱۳۷۸ ، لشکرکشی خشایارشا به یونان ، ترجمه خشایار بهاری ، تهران : انتشارات کارنگ ، چاپ اول.

مقالات

۱. استروناخ ، دیوید ، ۱۳۵۱ (مرداد و شهریور) ، «پاسارگاد مرکز جهان» مجله بررسی های تاریخی ، مترجم علیرضا رحمتی ، سال هفتم ، شماره سه ، تهران ، چاپخانه ارتش شاهنشاهی
۲. داندامایف ، م.ا ، ۱۳۸۶ ، «ایران در روزگار مادها و هخامنشیان» نگاشته هایی تاریخی (از دوران باستان تا انقلاب مشروطیت) ، ترجمه سیروس ایزدی ، تهران ، نشر ثالث ، چاپ اول
۳. محمودآبادی ، سید اصغر ، ۱۳۸۱ ، «نقد و بررسی برخی اظهار نظرها پیرامون پیشبرد تمدن جهانی در عصر هخامنشیان (در ساختار مثلث یونانیان ، اشکانیان و رومیان)» مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان ، شماره یک ، جلد سیزدهم ، اصفهان ، انتشارات دانشگاه اصفهان.
۴. محمودآبادی ، سید اصغر ، بی تا ، «دیدگاه های تاریخی به روابط ایران هخامنشی و دولت اسپارت در دنیای باستان» فصل نامه علمی - تخصصی تاریخ ، سال یکم ، شماره چهارم ، محلات.

منابع انگلیسی

- 1- Herodotus , w.d. , The Histories , Translated by George Rawlinson , Vol. 1-4 , Omphaloskepsis